

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست»

تصحیح یک ترکیب (گنج قناعت) در غزلیات حافظ و ابیاتی از دیگر شعرا

امیر سلطان محمدی*

چکیده

نگداشتن نقطه و سرکج (سرکش) در نسخ قدیمی از طرف کاتبان، هم برای کاتبان و هم برای مصححان و محققان دردسرهایی را خلق کرده‌است. این علاوه بر تغییر تعمدی شاعرانی چون حافظ در اشعار خود و دستبرد تعمدی کاتبان امانت‌خوار در اشعار شعراست. نگداشتن سرکج در دیوان حافظ در دو موضع و چند بیت مورد ادعای نگارنده در متن شعرای دیگر، باعث به اشتباه افتادن مصححان گردیده‌است. به خاطر همین موضوع (نگداشتن سرکج)، در دو جا تعبیر «گنج قناعت» در دیوان حافظ به شکل «کنج قناعت» تصحیح و ثبت شده‌است. اما با توجه به شرایط کتابت و با در نظر گرفتن معنا و شرایط شعری در متن و همچنین در نظر گرفتن سابقه‌روایی ترکیب که در چندین حدیث به شکل «القناعه کنز» آمده‌است، ترکیب درست همان «گنج قناعت» است که در دیوان حافظ در یک مورد برای جناس‌سازی و در یک مورد وجود عبارت هم‌شکل «کنج دنیا» باعث تصحیح سقیم گردیده‌است. این معضل (کنج قناعت) در چند موضع از شعرای دیگر هم وارد شده‌است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، گنج قناعت (خرسندی)، کنج، سابقه متنی، سابقه روایی.

۱. مقدمه

نگداشتن نقطه و سرکج در کتابت متون یکی از دردسرهای بزرگ مصححان بوده و هست؛ مثلاً در غزلیات سعدی بحث بر سر اینکه «به دیگران بگذاریم» یا «به دیگران نگذاریم» کدام ارجح است؟ یا در دیوان حافظ «تو مگر بر لب جویی به هوس بنشین» یا «نشینی» ناشی

* دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، amir.soltanmohanadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۴/۱۵

از همین معضل است. جالب اینکه در بیشتر موارد هر دو وجه مطرح، مؤیداتی در متن شاعر و متون شعرای دیگر دارد. این مثنوی از خروارها نمونه و اندکی از بسیار شواهدی است که می‌توان ذکر کرد. بحث این مقال نیز بحثی است، نشأت گرفته از همین معضل، اما با دو تفاوت؛ یکی اینکه در طبع‌های مشهور و غیر مشهور موجود، وجه پیشنهادی اصلاً وجود ندارد. دیگر اینکه از نظر نگارنده با دلایلی که خواهد آمد، وجه مختار از قضا، وجهی است که در طبع‌های حافظ نیست! به نظر یکی از خاصیت‌های خط فارسی در کتابت متون ادبی (نگذاشتن سرکج) در دو بیت حافظ و چند بیت از دیگر شعرا قرائتی سقیم را حاصل کرده است. اما بیت مورد نظری که ما شاکله اصلی بحث را بر آن استوار است:

هر آنکه گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

(حافظ، ۱۳۸۳: ۶۵۱)

در ادامه با بررسی وجوه گوناگون قرائت بالا را به محک صحت خواهیم زد.

۱.۱ لزوم تحقیق

شعر و ادبیات هر ملت بازتاب شان و شکوه آن ملت است. شعر فارسی که گنجینه‌ای بی‌بهاست، آینه تمدن باشکوه و بی نظیر ایرانی در طول اعصار است. بنابراین پژوهش در این گنجینه با ارزش برای روشن‌تر کردن زوایای آن بایسته و لازم است. علی‌الخصوص که بخشی از آن دیوان غزلیات حافظ باشد.

۲.۱ پیشینه تحقیق

غیر از چاپ قزوینی که در مقدمه ذکر شد، بیت در چاپ خانلری نیز مثل طبع قزوینی است؛ فقط در یکی از نسخه بدل‌ها «گنج فراغت» آمده که مسلماً غلط است. (ن.ک: حافظ، ۱۳۶۲: ۹۳۵-۹۳۴) در «دفتر دگرسانی‌ها» نیز وجه مختار متن، هیچ تفاوتی با ضبط قزوینی ندارد، ولی در دگرسانی‌ها (نسخه بدل‌ها) به جای «گنج قناعت» یک نسخه (یج) «گنج فراغت» دارد و یک نسخه (مط) «گنج دو عالم» آمده است! (ن.ک: همو، ۱۳۸۶: ۱۵۵۲) در حافظ خرمشاهی که نسخه خلخال، نسخه اساس آن است، نیز بیت دقیقاً به شکل نسخه قزوینی است. (ن.ک: همو، ۱۳۸۶: ۱۲۱۷) در چاپ‌های نایینی و نذیراحمد، (ن.ک: همو، ۱۳۵۰: ۵۳۵) بهروز، (ن.ک: همو، ۱۳۶۶: ۴۹۶) ادیب برومند، (ن.ک: همو، ۱۳۶۷: ۴۶۷)

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۳۹

فرزاد (همو، ۱۳۶۲: ۴۳۲)، دیوان کهنه حافظ به تصحیح ایرج افشار، (ن.ک: همو، ۱۳۶۶: ۳۹۸) حافظ پژمان، (ن.ک: همو، ۱۳۵۶: ۲۰۰) سایه (ن.ک: همو، ۱۳۷۳: ۵۵۱) نیز بیت به همین شکل مشهور آمده است. فقط راستگو که قصد ابروآرایی داشته چشم بیت را درآورده و تعبیر کنج فراغت را در متن به جای کنج قناعت قرار داده است! (همو، ۱۳۷۵: ۴۵۰)

حال یک سوال مهم مطرح است و آن این که آیا در تمامی نسخ، برای ترکیب «کنج دنیا» و «کنج قناعت» (مطابق با بیت به شکلی که آمد) اولی سرکج داشته و دومی سرکج نداشته است؟ خوشبختانه برای جواب به این سوال و از قضا همین مورد طرح شده، نیساری که بیشترین غور را در نسخ مربوط به دیوان حافظ (پنجاه نسخه) داشته است، می نویسد: «حرف گ در نسخه های متعلق به سده نهم همه جا به صورت ک نوشته شده است. در بسیاری از کلمات مشابه به سیاق مضمون عبارت و با توجه به معنی جمله می توان املائی مناسب را مشخص نمود.» (نیساری، ۱۳۸۶: ۱۹ مقدمه) حال چگونه وقتی تمامی نسخ هر دو وجه را بدون سرکج نوشته اند، نباید حتی احتمال قرائت دیگری را مفروض دانست؟! آن هم قرائتی که چنانکه خواهیم دید، به نظر بهتر می نماید. گویا این تساهل در تصحیح چنانکه خواهیم دید، باعث شده است، بیت حافظ چیزی برخلاف آنچه او سروده است، خوانده و فهمیده شود. البته همانطور که خواهد آمد، این مشکل در متن های دیگر نیز رسوخ کرده است.

۲. بحث اصلی

در ادامه بررسی معنای آرایه ای - معنایی بیت و بررسی نمونه هایی از دیگر متون، همچنین بهره گیری از روایات، ضعف قرائت مشهور را نمایان و قرائت صحیح را نمودار خواهیم بود.

۱,۲ نگاهی معنایی - آرایه ای به بیت با محوریت دیوان حافظ

بیت:

هر آنکه کنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

خطیب رهبر آورده است: «کنج قناعت گوشه سرای خرسندی (استعاره مکنیه) هرکسی گوشه سرای خرسندی و آسوده دلی را با زر و خواسته دنیا مبادله کرد؛ گویی یوسف را که

عزیز مصر شد با همه حسن و جمال به کمترین بهایی فروخته است. (خطیب رهبر، ۱۳۸۳: ۶۵۱. شرح ابیات) خرمشاهی توضیحی در باب این بیت نیاورده و برای توضیح کلمه قناعت و یوسف ما را به توضیحات دیگری ارجاع داده است. (ن.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۲۱۷) ذوالنور کنج قناعت را اضافه تشبیهی گرفته است و گنج دنیا را اضافه اختصاصی یا تشبیهی و اشاره‌ای به داستان برادران یوسف کرده است (ذوالنور، ۱۳۶۷: ۱۱۰۳. شرح ابیات) و دیگر هیچ. حمیدیان در «شرح شوق قناعت را معادل زهد راستین می‌گیرد و معتقد است، زهد در اصل عربی به معنی قناعت است و در ادامه آیه‌ای را که اشاره به فروخته شدن یوسف توسط برادران دارد، ذکر می‌کند. (حمیدیان، ۱۳۹۱: ۳۹۹۳. شرح ابیات) شرح هروی، ثروتیان و قیصری نیز نکته تازه‌ای به دست نمی‌دهد و مطالب و توضیحات آنها در باب بیت شبیه به توضیحات شارحان دیگر است. (ن.ک: هروی، ۱۳۶۷: ۱۹۶۱. توضیحات و ثروتیان، ۱۳۸۰: ۳۷۹۸. توضیحات، قیصری، ۱۳۹۳: ۱۴۷۰)

چنانکه گذشت شارحان البته به دلیل نسخی که در دست داشته‌اند، با توجه به لف و نشری که بیت را آراسته است، یوسف را کنج قناعت و کمترین ثمن را گنج دنیا گرفته‌اند. آیا معادله مقابل درست است؟

کنج قناعت = یوسف گنج دنیا = کمترین ثمن

آیا کسی که یوسف را می‌فروشد، مثل این است که گنجی را می‌فروشد؟ آیا بهتر نیست بگوییم: یوسفی که با ارزش است، چون گنجی است و دنیا که گوشه و بیغوله‌ای بی‌ارزش است، کنجی است؟ گویا تعبیر گنج عزلت چنین تعبیری را به ذهن مصححان متبادر کرده است؟ آیا اگر اضافه‌ها را به این شکل بخوانیم، معنا و تصویر بهتری از بیت حاصل نمی‌شود؟ «گنج قناعت» و «گنج دنیا». در این شرایط می‌توانیم گنج قناعت را اضافه تشبیهی بگیریم؛ یعنی کسی که قناعت گنج مانند دارد و کنج دنیا را یا به شکل اضافه استعاری یا تشبیهی یا حتی تخصیصی تعبیر کنیم؛ یعنی گوشه‌ای از دنیا. بدین صورت معادله زیر برقرار می‌شود:

گنج قناعت = یوسف گنج دنیا = کمترین ثمن

و معنایی که در این حالت از بیت حاصل می‌شود به این شکل است که «اگر کسی قناعت را که یک گنج با ارزش است، بدهد و با آن کنج دنیا را بخرد، مثل این است که

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۴۱

یوسف را بفروشد و در ازای آن بهای ناچیزی را دریافت کند.» حافظ در بیتی دیگر با اندک تفاوتی این تصویر را باز هم خلق کرده است:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(حافظ، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

تفاوت این بیت با بیت مورد بحث این است که فقط به جای قناعت تعبیر یار به کار رفته است. حال درست تر نیست که یار را «گنج» و دنیا را «کنج» بگیریم و با همین بیت حافظ نتیجه بگیریم که تعبیر «کنج» برای قناعت مناسب نیست؟ ضمن اینکه حافظ باز هم تعبیر «کنج» را برای دنیا به کار برده است:

تراز کنگره عرش می‌زنند صفیر نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

(همان: ۵۴)

مهدوی دامغانی بیت را به شکل زیر تصحیح می‌کند. (ن.ک: مهدوی دامغانی،

۱۳۸۲: ۴۲)

هر آنکه گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

با توجه به توضیحات معنایی آمده و اینکه دنیا مکانی است و تعبیر گنج برای مکان مناسب است و نیز نمونه‌های زیاد این مضمون در متون که برخی ذکر افتاد، باید قرائت گنج دنیا را پذیرفت نه گنج دنیا. ضمناً با توجه به لف و نشر بیت، دنیا که در نظر شعرا بی‌ارزش است و معادل کمترین ثمن است، باید گنجی باشد نه گنج که دلالت بر موردی ارزشمند دارد. و اینکه به این شکل جناسی نیز در بیت شکل خواهد گرفت که در شعر حافظ پر بسامد است و مثل برخی از جناس‌سازی‌های کاتبان مخمل معنا نیز نیست؛ یعنی با توجه به نظر حافظ اگر کسی که گنجی را بدهد و بخواهد گنجی را بخرد که بی‌ارزش است، مثل کسی است که یوسف را می‌دهد و پول کمی می‌گیرد. بسیار سست است که بخواهیم، اولاً دنیای دنیا را گنجی فرض کنیم و در ثانی بگوییم: اگر کسی گنجی بدهد و گنجی بگیرد زیانکار است، چون زبانی مترتب بر آن معامله نخواه بود. بنابراین بیت باید به شکل زیر تصحیح شود:

هر آنکه گنج قناعت به گنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی

۲,۲ نگاهی به ترکیب (گنج قناعت) با محوریت متون دیگر

بیت را با نمونه‌هایی دیگر از شعر دیگر شعرا برابر می‌نهنیم. عراقی دارد:

گنج حسنی و نپندارم که گنجی در جهان و آن چنان گنجی عجب در کنج ویرانی

(عراقی، ۱۳۳۸: ۱۹۸)

بنابراین معشوق، گنجی است که در کنج ویران دنیا سکنی گزیده‌است. به این شکل

معادله زیر حاصل می‌شود:

(معشوق) انسان = گنج حسن جهان = کنج ویرانی

حال اگر معادله بیت بالا را با معادله بیت حافظ کنار هم قرار بدهیم، مسلماً گنج حسن و معشوق معادل با یوسف هستند که در بیت حافظ به شکل مضمیر به قناعت تشبیه شده است و بدین شکل تعبیر «گنج قناعت» تعبیر درست خواهد بود و کنج ویرانی در شعر عراقی معادل با کمترین ثمن است که به شکل مضمیر به دنیا تشبیه شده‌است، بدین شکل باید «کنج دنیا» تعبیر و ترکیب درست باشد:

گنج حسن = یوسف (گنج قناعت) کنج ویرانی = جهان (کنج دنیا)

خاقانی نیز تعبیر کنج را برای جهان به‌کار برده‌است و گنج را با آن همراه کرده است:

گوشه‌ای از خلق و کنجی از جهان بر همه گنج روان خواهم گزید

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۷۰)

در نمونه‌های زیر نیز «گنج» معادل با یک مکان و «گنج» با یک مفهوم باارزش است:

تا در این زندان فانی زندگانی باشدت کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشد

(عطار، ۱۳۶۲: ۱۲)

شکر یزدان را که گنج دین در این کنج خراب بی غم و رنجی دل عطار آسان برگرفت

(همان: ۱۰۷)

که دنیا باز «کنجی» و دین به عنوان یک مقوله باارزش یک «گنج» است.

نمونه‌های دیگر:

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۴۳

نیست بدین کنج درون [دنیا]، گنج نامدم اینجای ز بهر منال
(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

یعنی در این کنج دنیا گنجی نیست. خواجو نیز فرماید:

کرده‌ایم از ملک هستی کنج عزلت اختیار وین دل ویرانه گنج و نیستی گنجور ماست
(خواجو، ۱۳۶۶: ۶۳۸)

در نمونه‌های زیر قناعت با «گنج» برابر نهاده شده است که نشان می‌دهد، این ترکیب بین
شعرا مانوس بوده است که علتش در بخش بعد روشن خواهد شد:

کرده قناعت همه گنج سپهر در صدف گوهر روحش دفین
(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۴۵)

گر من اندر ملک دین گنج قناعت دارمی خویشان را ملک عالم میسر گویمی
(عطار، ۱۳۶۲: ۸۷۳)

ضمناً برابر نهادی یوسف با گنج در هفت پیکر نظامی و با قناعت در قصاید خاقانی که
هر دو از شعرای تاثیرگذار بر حافظند نیز آمده است:

چاه کند و به گنج راه نیافت یوسف خویش را به چاه نیافت
(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

جالب اینکه در طبع‌های قدیمی این بیت گنج آمده بوده است. (ن.ک: همان، ۱۳۴۳: ۳۵۲)
چو یوسف برآیم به تخت قناعت در آویزم از چهره زرین قناعی
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۴۳۹)

سعدی نیز، در بیتی در بوستان از تعبیر گنج قناعت بهره می‌برد:

به صبرش در آن کنج تاریک جای به گنج قناعت فرو برده پای
(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۲۶)

از آنجا که خرسندی در معنای قناعت در متون آمده است و جلوتر توضیح آن خواهد
آمد، مثال‌های زیر نیز تعبیر گنج بودن خرسندی (قناعت) را عیان می‌سازند.

اقبال تمام پاک دینان دارند آنان طلبند لیکن اینان دارند
خرسندی و عافیت نهانی گنجی است وین گنج نهران گوشه نشینان دارند
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۴۴۲)

دلت خرسند کن تا جان نبرسد که خرسندیست گنجی کان نبرسد
(عطاری، ۱۳۶۲: ۲۲۱)

شفیعی نیز در توضیحات ذکر کرده‌اند که خرسندی در معنای قناعت است. (همان، ۴۸۱):
خاقانی نیز با خزینه به جای گنج، خرسندی را همانند نهاده‌است:

خاصانه چون خزینۀ خرسندی آن توست عامانه از فرشته‌ی روزی ضمان مخواه
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۶)

در همه مثال‌های بالا، گنج به محلی اطلاق شده است و گنج به موردی غیرمادی مثل معانی یا خود کلمه قناعت که برهانی استوار بر مدعای نگارنده است. با تمام تفاسیر بدون شک بیت مورد نظر باید به شکل زیر تصحیح شود:

هر آنکه گنج قناعت به کنج دنیا داد فروخت یوسف مصری به کمترین ثمنی
یعنی کسی که قناعت چون گنج را بدهد و بیغولۀ دنیا را بخرد، مثل این است که یوسف را بفروشد و درهمی چند بگیرد.

۳,۲ بررسی بیت با نگاهی روایی

بهره‌گیری حافظ از قرآن و احادیث موضوعی است، دیگران از آن مفصل گفته و نوشته‌اند. (ن.ک: خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۴۵-۶۴ و شمیسا، ۱۳۸۸: ۷۴ و دادبه، ۱۳۶۹: ۴۱-۵۵) البته ناگفته نماند که این امر (بهره‌گیری از قرآن و احادیث) مختص حافظ نیست و کمتر شاعری در ادب فارسی وجود دارد که بهره‌ای از این دو منبع نبرده باشد. علت آن هم کاملاً واضح است؛ مکاتبی که شعرا در آن تحصیل علم می‌کرده‌اند، اصلی‌ترین منابع تحصیلی‌اش همین قرآن و احادیث بوده‌است، حافظ نیز از این تأثیر برکنار نبوده و سوای قرآن از احادیث پیامبر، ائمه‌دین، صحابه و عرفای بزرگ بهره‌ها برده‌است و این عناصر بر شعر او تأثیرگذار بوده‌است. راجع به بیت مورد نظر نیز باید گفت: چند حدیث مشهور داریم که ما را در تصحیح بیت یاری می‌کند. در این احادیث قناعت به «گنج» یا مال و بی‌نیازی تشبیه شده‌است. پیامبر

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۴۵

اکرم صلی الله علیه و امام علی علیه السلام در فضیلت قناعت می فرمایند: «القناعة كنز لا يفنى» یا «القناعة مال لا ينفد» یا «لا كنز أغنى من القناعة» (ن.ک: فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۰۴ و نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۳۷۱) با این سابقه روایی بعید مقرون به محال است که حافظ تعبیر «گنج قناعت» را که زیبایی ادبی-آرایه‌ای آن محرز شد، واگذارد و تعبیر نامناسب کنج قناعت را به کار برد. ضمن اینکه در مثنوی این تعبیر با ذکر قائل حدیث در دفتر اول و پنجم، دوبار آمده است:

گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو نمی‌دانی ز رنج

(مولوی، ۱۳۶۲: ۱۱۵)

چون قناعت را پیمبر گنج گفت هر کسی را کی رسد گنج نهفت

(همان: ۹۴۴)

عطار نیز در منطق الطیر دارد:

شد غناء القلب جان افزای من شد قناعت كنز لا يفنای من

(عطار، ۱۳۸۳: ۴۴۰)

این ابیات و پایه‌های روایی آن نشان می‌دهد که در ابیاتی که در بخش قبل، همراهی قناعت و خرسندی را با گنج نشان می‌داد، نیز برگرفته از همین روایت بوده‌اند. با تمام این تفاسیر و ضمن اینکه دنیا نیز در احادیث به مکان‌هایی چون زندان (الدنيا سجن المؤمن) یا منزل گذران اطلاق شده است یا به قول خود حافظ رباط دودر است، تعبیر کُنج برای مکان مناسب‌تر است و بدون شک بیت باید به شکلی که ذکر شد، تصحیح شود.

۳. دفع دخل مقدر

ممکن است کسی مدعی شود در شعر حافظ تعبیر «کنج قناعت» باز هم کاربرد داشته است و بیت زیر را به عنوان شاهد مثال بیاورد:

گنج زر گر نبود کنج قناعت باقی است آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد

پاسخ: اولاً اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. در ثانی در اینجا نیز هرچند، مثل بیت مورد مناقشه نشانه‌ای درون‌بیتی برای اثبات یا رد این تعبیر (کنج قناعت) نیست، ولی دلیل روایی مذکور می‌گوید: همان «گنج قناعت» در اینجا نیز باید ضبط درست باشد و این بیت نیز با تعبیر گنج قناعت زیباتر می‌شود. خوشبختانه برای این مورد پشتوانه نسخه‌ای نیز موجود

است. از نسخ مورد بررسی خانلری (گنج زر و گنج قناعت) در دو نسخه (ط و م) بر روی هر دو ترکیب سرکج آمده است و در هفت نسخه روی هیچکدام سرکج گذاشته نشده است. (گنج زر و گنج قناعت) (حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲۳ ذکر نسخه بدل‌ها) با این اوصاف از لحاظ نسخه‌ای مجموعاً در این مورد کفهٔ ترازو به سمت گنج قناعت می‌چربد. حافظ در این بیت می‌فرماید: اگر گنج زر نداریم گنج قناعت که داریم؛ خدا بنا بر عدالتش به هر کسی یک گنج داده است. به شاهان گنج زر داده است و به گدایان گنج قناعت و این تکرار عیبی را بر شعر حافظ مترتب نمی‌کند و نمونه‌های زیادی از تکرار در ابیات حافظ داریم. نمونهٔ زیر تکرارش، شبیه به تکرار همین بیت است:

عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم که تیغ ما به جز از ناله‌ای و آهی نیست

(همو، ۱۳۸۳: ۱۰۶)

عدو تیغ دارد از جنس پولاد ولی تیغ حافظ از جنس آه است. یا ابیات زیر که مشتق از خروارها تکرار در شعر حافظ است:

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است

(همان: ۶۴)

عروس طبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم بود کز دست ایامم بدست افتد نگاری خوش

(همان: ۳۹۰)

بیت زیر به خاطر جناس‌سازی برخی کاتبان، حافظ پژوهان را به دردسر انداخته است:

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست ولی عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست

(همان: ۳۰)

چون «مهیا» در مصراع دوم تکرار شده است، برخی کاتبان برای اینکه آرایه‌ای بر بیت بیاویزند و جناسی ساخته، آن را تبدیل به «مهنا» کرده‌اند. غافل از اینکه، این جناس‌سازی معنای بلند بیت را از بین برده است. در جایگاهی که جان عاشق به دست معشوق است و معشوق مقامی دارد که گاه از معشوق ازلی قابل تشخیص نیست، آیا بهتر است بگوییم: عیش بدون معشوق گوارا (مهنا) نمی‌شود یا اصلاً عیش بدون معشوق فراهم (مهیا) نمی‌شود؟ ولو اینکه لوازم عیش فراهم باشد. البته برخی از حافظ پژوهان و محققان به نام نیز

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۴۷

مهنا را ترجیح داده‌اند! (امین ریاحی، ۱۳۷۴: ۳۰۱ و خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۸۲ و سروشیار، ۱۳۷۴: ۱۲۸) مثال‌هایی که برخی از این محققان از دیگر متون برای اثبات وجه مهنا آورده‌اند، از لحاظ معنایی هیچ ارتباطی به شعر حافظ ندارند و در شعر حافظ این جناس اگر اعمال شود، برخلاف دیگر مثال‌ها معنی بیت را فاسد یا سست می‌کند. در بیت زیر از سعدی در جای خالی چه کلمه‌ای مناسب‌تر است؟ «مهیا» یا «مهنا»؟

دگر به هر چه تو گویی مخالفت نکنم که عیش بی تو ۴۴ نمی‌شود ما را

(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۱۳)

خوشبختانه سعدی در این بیت کلمه «میسر» را گذاشته که مترادف با «مهیا» است و معنی شعر هم بدین شکل خیال‌انگیز و شاعرانه است و همین بیت دلیلی روشن برای دفاع از قرائت ضبط «مهیا» در شعر حافظ است. در جامع نسخ نیساری نیز فقط سه نسخه وجه مهنا را آورده‌اند و این موضوع نیز برهانی قوی بر وجه صحیح مهیاست. نهایتاً باید گفت: وقتی معشوق حاضر باشد، بیت زیر حاصل است:

مطرب و یار و من و شمع و شراب این چنین عیش مهیا خوشک است

(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

حال اگر یار نباشد، عیش مهیا نخواهد بود، آنگونه که حافظ می‌فرمایند.

حتی در برخی موارد نیز برخی کاتبان خواسته‌اند، تکرار قافیه را که از ویژگی‌های سبکی شعر حافظ است (ن.ک: معین، ۱۳۶۹: ۵۴۷ و خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۸۴۹) اصلاح کنند، که باز هم مشکل آفریده‌اند. برای نمونه در بیت زیر:

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت

(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۸۷)

کلمه «هوش» را به جای «گوش» آورده‌اند. چون گوش در این غزل در بیت زیر نیز قافیه شده است و از نظر کاتبان ایراد تکرار قافیه داشته است (ایطاء). (ن.ک: شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۳۰۸-۳۰۷) و آن را تبدیل به هوش کرده‌اند:

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنید زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش

(همان: همان‌جا)

غافل از اینکه حافظ تکرار قافیه از ویژگی‌های سبکی اوست و نیز مروارید و دُر را که هم زبیتی است برای گوش و هم معنی سخنان چون مروارید می‌دهد، با معنایی دو پهلو چندین بار دیگر هم با گوش آورده است؛ از جمله:

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید
(همان: ۳۲۱)

نصیحت گوش کن کین دُر بسی به از آن گوهر که در گنجینه داری
(همان: ۶۰۷)

نصیحت گوش کن کین دُر بسی به از آن گوهر که در گنجینه داری
آری گاه کاتبان چنین معامله‌هایی با اشعار حافظ کرده‌اند و به خیال خود شعر را آراسته یا میرا از عیب کرده‌اند. در بیت آغازین این قسمت نیز کاتبان برای ساختن یک جناس معنای بلند و پشتوانه روایی آن را از بین برده‌اند. با این اوصاف بیت مذکور که نیز باید به شکل زیر صحیح باشد:

گنج زر گر نبود گنج قناعت باقی است آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد
ضمناً بدین شکل پارادوکسی که از ویژگی‌های اصلی شعر حافظ است (شفیعی، ۱۳۳۸: ۴۵۵) در شعر شکل می‌گیرد. در نهایت باید این بیت حافظ را که در برخی از نسخ حافظ موجود است و بی‌شک از خود اوست، حکم محکمی بر تأیید تعبیر «گنج قناعت» بگیریم:
برو گنج قناعت جوی و کنج عافیت بنشین که یکدم تنگدل بودن به بحر و بر نمی‌ارزد
(حافظ، ۱۳۸۶: ۵۲۹ ایات اضافه بر متن)

۳. نمونه‌های مشابه مشکل در دیگر متون

ترکیب غلط مورد نظر (کنج قناعت یا خرسندی) در جاهای دیگری نیز قابل پی‌گیری است؛ برای مثال در خسرووشیرین نظامی نیز این مشکل رسوخ کرده است:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به کنجی از جهان خرسند کردش

در نگاه اول و با توجه به فضای بیت بیرون از داستان مشکلی به نظر نمی‌رسد. بدین شکل معنی بیت چنین است: شیرویه بعد از برکناری خسرو، او را زندانی و به گوشه‌ای از جهان قانع می‌کند. اما این بررسی بیت بیرون از داستان است، ضمن اینکه خسرو در ادامه

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۴۹

داستان به کنجی از جهان قانع نمی‌شود، بلکه با شیرین است که شاد می‌شود و از دنیا به دیدار با همو قناعت می‌کند. ادامهٔ ابیات همراه با بیت مذکور یکبار از نظر گذرانده می‌شود:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به کنجی از جهان خرسند کردش
در آن تلخی چنان برداشت با او که جز شیرین کسی نگذاشت با او
دل خسرو به شیرین آنچنان شاد که با صد بند گفت هستم آزاد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۱۴)

چنانکه در ابیات مشخص است، وقتی خسرو زندانی می‌شود، شیرویه او را با یک چیز خرسند می‌کند و تنها یک چیز را مایهٔ آرامش او در آن تلخی قرار می‌دهد و آن، شیرین است. بدین شکل بدون شک در مصراع دوم ابیات بالا «گنج» درست است؛ یعنی وقتی شیرویه خسرو را به بند کشید و زندانی کرد او را تنها با یک گنج خرسند کرد و آن گنج شیرین است و این گونه بیت اول تناسب تام با بیت دوم دارد. بدین معنا که خسرو به یک دلیل به بند کردنش خرسند بود و آن حضور گنجی چون شیرین در کنار او بود که تلخی زندان با گنج شیرین مذاق او را شیرین می‌کرد و گویی با حضور او در بند نبود و آزاد بود. نکتهٔ مهم‌تر اینکه خرسندی در متون گذشته در معنای شاد بودن نیست، بلکه در معنای قناعت به کار می‌رفته است. (ن.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل خرسندی) ابیات زیر به خوبی معنای کلمهٔ خرسندی را در متون کلاسیک اثبات می‌کند:

بروی تیز شمشیر طمع بر ز خرسندیت باید ساخت سوهان

(ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۶۷)

بدانچت بدادند خرسند باش که خرسندی از گنج ایزد عطاست

(همان: ۱۲۷)

در بیت اخیر چنان که مشخص است، پشتوانهٔ روایی بیت نیز گنجانده شده است (القناعهٔ کنز) و برهان دیگری است بر اصالت ترکیب «گنج قناعت». بدین صورت باید گفت: بیت نظامی در خسرو و شیرین نیز باید به شکل زیر اصلاح شود:

بدان نگذاشت آخر بند کردش به گنجی از جهان خرسند کردش

بدین شکل شعر نظامی چنانکه سبک اوست هم به تلمیح و هم به ایهام تناسبی آراسته می‌شود. بیت سعدی نیز گویا نیاز به چنین تصحیحی دارد:

گنج آزادگی و کنج قناعت ملکی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را

(سعدی، ۱۳۶۶: ۷۸۵)

احتمال بسیار زیاد کنج آزادگی و گنج قناعت بوده است. مهدوی دامغانی در این بیت نیز هر دو را گنج تعبیر کرده‌اند (مهدوی دامغانی، ۱۳۸۲: ۳۹) که به این وجه تکراری قبیح شکل می‌گیرد. سعدی می‌توانست با یک عطف این تکرار قبیح را شکل ندهد و بسراید: گنج قناعت و آزادگی الخ. ضمناً شاهان از آنجا که در فتوحات هم صاحب فتوحات ارضی و هم فتوحات نقدی می‌شدند، سعدی می‌گوید: گنج و کنجی وجود دارد که شاهان با شمشیر نمی‌توانند، تسخیر کنند و آن کنج آزادگی و گنج قناعت است. هم در بیت زیر نیز از عبید باید تعبیر درست همان گنج قناعت باشد که به شکل زیر آمده است:

به کنج قناعت گرت راه نیست ز دیوانگان رهنمایی طلب

(عبید زاکانی، ۱۳۶۳: ۶۲)

اصولاً برای یافتن گنج نیاز به رهنماست چون راهش مشخص نیست، نه گنج. حافظ فرماید:

فرصت شمار طریقه رندی که این نشان چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

(حافظ، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

سعدی نیز در آغاز بوستان دارد:

کسی ره سوی گنج قارون نبرد و گر برد ره باز بیرون نبرد

(سعدی، ۱۳۶۶: ۲۰۳)

بیت زیر از سنایی نیز بدون شک بیت باید اصلاح شود:

ای توانگر به کنج خرسندی زین بخیلان کناره گیر کنار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۰۳)

اول اینکه توانگر گنج دارد نه کنج؛ در ثانی چنانکه یادآور شدیم، خرسندی در معنای قناعت است و مسلماً سنایی نیز در این بیت به پشتوانه روایی گنج بودن قناعت نظر داشته است. بدین شکل کنج خرسندی باید به گنج خرسندی تصحیح شود. در بیت زیر از عطار نیز گویا بیت نیاز به اصلاح دارد:

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۵۱

دل عطار تا که جان دارد کنج عشق ترا خراب بس است

(عطار، ۱۳۶۲: ۵۱)

کنج عشق یعنی چه؟ مگر نه این است که جای گنج در خراب است؟ پس مسلماً گنج عشق است که در خرابه دل عطار است. حافظ می گوید:

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است همواره مرا کوی خرابات مقام است

(حافظ، ۱۳۸۳: ۶۶)

۴. نتیجه گیری

خاصیت خط فارسی و نوع کتابت کاتبان و حتی گاه اعمال سلیقه آنها کسانی را که با نسخ خطی و متون کلاسیک سروکار دارند به دردمر می اندازد. گاهی تشخیص صحیح از سقیم آنقدر دشوار است که جدا کردن سره از ناسره غیرممکن می گردد. ولی گاه با تشخیص ها و بررسی های درون متنی و بیرون متنی و بررسی های جانبی دیگر می توان به وجه صحیح دست یافت. در این مقال نگذاشتن سرکج بر روی کلمات که از ویژگی های کتابت نسخ خطی در قرن نهم بوده است و تسامح مصححان باعث گردیده است که دو بیت از حافظ و ابیاتی از دیگر صحیح ضبط نشود. با بررسی سابقه وجه مورد نظر در بین شعرا، معنای ابیات و سابقه روایی «القناعه کنز» و مواردی مشابه مشخص می شود که در برخی از موارد کلمه «کنج» در حقیقت «گنج» بوده است. در مواردی که این کلمه با قناعت و خرسندی همراه است به خاطر سابقه روایی «القناعه کنز» جای شکی را برای پذیرش این وجه (گنج) نمی گذارد. دو نمونه از این موارد سقیم در دیوان حافظ مثبت است که ذکر آن رفت و چند مورد دیگر در دواین یا منظومه شعرای دیگر که در متن آمد.

کتابنامه

امین ریاحی، محمد. (۱۳۷۴). گلگشت و شعر و اندیشه حافظ. چاپ دوم. تهران: علمی

اوحدی، رکن الدین. (۱۳۴۰). دیوان اوحدی. تصحیح سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر

ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۰). شرح غزلیات حافظ. تهران: پویندگان دانشگاه

- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۸۳). *دیوان حافظ*. به تصحیح علامه قزوینی و شرح خطیب رهبر. تهران: صفیعلی شاه
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*، به تصحیح دکتر پرویز خانلری، تهران: خوارزمی
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۸۶). *دفتر دگرسانی غزل حافظ*. به کوشش سلیم نیساری. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۵۰). *دیوان حافظ*. به تصحیح نایینی و نذیر احمد. تهران: آستان قدس
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۶). *دیوان حافظ*. به تصحیح بهروز و عبوضی. تهران: امیرکبیر
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۷). *دیوان حافظ*. به تصحیح ادیب برومند. تهران: پازنگ
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۶). *دیوان حافظ*. به تصحیح ایرج افشار (دیوان کهنه). تهران: امیرکبیر
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۵۶). *دیوان حافظ*. به اهتمام حسین پژمان. تهران: کتابفروشی فروغی حاف
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. تصحیح مسعود فرزاد. کوشش حصوری. تهران: همگام
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۷۵). *دیوان حافظ*. به تصحیح راستگو. قم: خرم
- حافظ، شمس‌الدین. (۱۳۷۳). *حافظ به سعی سایه*. تهران: توس
- حمیدیان، سعید. (۱۳۹۲). *شرح شوق*. تهران: نشر قطره
- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح و مقدمه و تعلیق از ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار
- خرمشاهی، بهال‌الدین. (۱۳۷۵). *حافظ نامه*. چاپ هفتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- خرمشاهی، بهال‌الدین. (۱۳۷۴). «حقیقت‌سنجی مودبانه». *نشر دانش*. شماره ۸۹. سال پانزدهم. ۷۴-۷۹
- خرمشاهی، بهال‌الدین. (۱۳۸۵). *حافظ حافظه ماست*. تهران: قطره
- خواجه‌جوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمودین علی. (۱۳۳۶). *دیوان*. تصحیح احمد سهیلی. تهران: کتابفروشی بارانی
- دادبه، اصغر. (۱۳۶۹). *نگاهی به تأثیر احادیث در شعر حافظ*. حافظ‌شناسی. جلد سیزدهم. ۱۴-۵۵
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۶). *لغت نامه*. تهران: مجلس شورا
- ذوالنور، رحیم. (۱۳۶۷). *در جست و جوی حافظ*. ویرایش دوم. تهران: زوار
- سروشیار، جمشید. (۱۳۷۴). «گزاره حق حافظ خلخالی». *نشر دانش*. فروردین و اردیبهشت. شماره ۸۷. سال پانزدهم. صص ۴۲-۵۰
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۶). *کلیات*. به تصحیح فروغی. تهران: امیرکبیر
- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان سنایی غزنوی*. به سعی و اهتمام مدرس رضوی. تهران: سنایی
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۷). *موسیقی شعر*. تهران: آگاه
- شمس‌قیس رازی. (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر الاشعار العجم*. تصحیح علامه قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و سیروس شمیسا. تهران: علم

«لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» تصحیح یک... ۵۳

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸). *یادداشت‌های حافظ*. تهران: علم
- عبید زاکانی، نظام الدین. (۱۳۴۳). *کلیات عبید زاکانی*. به اهتمام پرویز اتابکی. تهران: زوار
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*. تصحیح و تعلیقات از شفیع کدکنی. تهران: سخن
- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۲). دیوان. به اهتمام تقی تفضلی. تهران: امیرکبیر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۷۶). *احادیث و قصص مثنوی*. تهران: امیر کبیر
- قیصری، ابراهیم. (۱۳۹۳). *یک نکته از این معنی شرح قیصری بر غزل‌های حافظ*. تهران: جامی
- معین، محمد. (۱۳۶۹). *حافظ شیرین سخن*. تهران: معین
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۷). *کلیات شمس*. ج ۱ و ۲. به تصحیح مرحوم فروزانفر. تهران: نگاه
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۲). *مثنوی معنوی*. تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۷). *هفت پیکر*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۴۳). *هفت پیکر*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). *خسرو و شیرین*. *هفت پیکر*. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۸۹). دیوان. با مقدمه سید حسن تقی زاده. تهران: نگاه
- نهیج‌البلاغه. (۱۳۸۰). *ترجمه جعفر شهیدی*. تهران: علمی و فرهنگی
- هروی، حسینعلی. (۱۳۶۷). *شرح غزل‌های حافظ*. تهران: نشر نو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی